Journal of Interpretive Innovations 4 (1) (2026) 103 – 115

Journal of Interpretive Innovations
http://iij.araku.ac.ir
ISSN: 2821-2754

Analysis and Evaluation of the Witness's Argument in the Incident of Prophet Yusuf's Torn Shirt

Davod Sheikhi Zazerani [a*]

[a] Level Four Graduate in Islamic Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran

KEYWORDS

ProphetYusuf, Witness'sArgument, Tearing of the Shirt, Zulaykha

Received: 07 August 2026;
Accepted: 11 November 2026

Article type: Research Paper
DOI:20.1001.1.23452234.1401.10.2.1.2

ABSTRACT

The tearing of Prophet Joseph's (Yusuf's) shirt in Qur'an 12:25–27 constitutes one of the most significant Qur'anic indicators for adjudicating between the conflicting claims of Prophet Joseph (Yusuf) and Zulaykha. This study seeks to explain how the witness's argument, based on whether the shirt was torn from the front or the back, serves as evidence for the truthfulness or falsity of their respective claims. Adopting a descriptive-analytical approach and critically examining the views of Qur'anic exegetes, the study demonstrates that the witness's reasoning can be interpreted in four distinct ways. According to the first interpretation, if the term qudda (قُدَّ) is understood as a longitudinal tear or the splitting of a garment into two halves, a front tear cannot independently substantiate Zulaykha's defense or the truthfulness of her claim. Consequently, the second interpretation regards the first conditional statement of the witness as merely a premise for establishing the second. The third interpretation argues that a shirt split into two halves from the front, in accordance with the lexical meaning of qudda, constitutes an independent indication of Prophet Joseph's intention, provided that the garment was open or ready to be opened from the front. The fourth interpretation identifies Prophet Joseph's intention, or the absence thereof, as the central basis of the witness's argument. Accordingly, a front tear or front split, regardless of who caused it, signifies an act of sexual advance and supports Zulaykha's claim, whereas a tear from the back signifies Joseph's withdrawal and lack of such intention, thereby confirming the truthfulness of his claim. The findings indicate that the third interpretation, and particularly the fourth—which represents the principal contribution of this study—provides the most convincing explanation by establishing the direction of the tear as an independent evidentiary criterion for determining the truth or falsity of the competing claims.

* Corresponding author.
E-mail address: davod1848@gmail.com

نوآوری‌های تفسیری، دوره ۴، شماره ۱، سال ۱۴۰۵، صفحات ۱۰۳ تا ۱۱۵

نوآوری‌های تفسیری

شاپا: ۲۷۵۴-۲۸۲۱

تحلیل و ارزیابی استدلال شاهد در ماجرای پاره شدن پیراهن حضرت یوسف

داود شیخی زازرانی [الف*]

[الف] دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، davod1848@gmail.com

واژگان کلیدی

حضرت یوسف، استدلال شاهد، پاره شدن پیراهن، زلیخا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۲۰

مقاله علمی پژوهشی

چکیده

پاره شدن پیراهن حضرت یوسف در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره یوسف، از مهم‌ترین قرائن قرآنی در داوری میان دو ادعای متقابل حضرت یوسف و زلیخاست. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که استدلال شاهد بر پایه چگونگی پارگی پیراهن از جلو یا پشت، چگونه می‌تواند دلیلی بر صدق یا کذب ادعای حضرت یوسف و زلیخا باشد. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و بررسی آرای مفسران نشان می‌دهد که استدلال شاهد در چهار وجه قابل تبیین است. در وجه نخست، تحلیل معنای «قَدّ» نشان می‌دهد که حمل آن بر شکافته شدن طولی یا دو نیم شدن لباس، دلالت مستقل پارگی پیراهن از جلو بر دفاع و صدق زلیخا را با چالش مواجه می‌سازد. از این رو در وجه دوم، جمله نخست استدلال شاهد مقدمه‌ای برای اثبات جمله دوم است. در وجه سوم، دو نیم بودن پیراهن از جلو، متناسب با معنای «قَدّ»، اماره‌ای مستقل بر قصد حضرت یوسف است و این دلالت زمانی تحقق می‌یابدکه پیراهن از جلو گشوده یا آماده گشوده شدن باشد. در وجه چهارم، محور استدلال شاهد قصد یا عدم قصد حضرت یوسف است؛ ازاین‌رو، پارگی یا دو نیم بودن پیراهن از جلو، صرف‌نظر از عامل آن، نشانه اقدام و قصد تعرض و مؤید صدق ادعای زلیخا، و پارگی از پشت، نشانه اعراض و عدم قصد حضرت یوسف و مؤید صدق ادعای آن حضرت است. بر این اساس، وجه سوم و به‌ویژه وجه چهارم، که نوآوری این پژوهش‌اند، با تبیین پارگی پیراهن به‌عنوان اماره‌ای مستقل برای تشخیص صدق و کذب، از استحکام بیشتری برخوردارند.

۱. مقدمه

سوره یوسف از جمله سوره‌های قرآن کریم است که با وجود سادگی نسبی در فهم روایت داستان، برخی از آیات آن محل اختلاف دیدگاه مفسران قرار گرفته و تفسیرهای گوناگونی درباره آن ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین مسائل تفسیری این سوره، چگونگی پاره شدن پیراهن حضرت یوسف و داوری شاهد درباره این واقعه است. هرچند بسیاری از مفسران بدون بررسی تفصیلی از این مسئله عبور کرده‌اند، برخی دیگر با توجه به ابهام‌های موجود، درصدد ارائه تبیینی قابل قبول از آن برآمده‌اند.

بیشتر مفسران در تبیین داوری و استدلال شاهد بر این باورند که اگر پیراهن حضرت یوسف از جلو پاره شده باشد، این امر نشانه دفاع زلیخا از خود و در نتیجه مؤید ادعای وی است؛ اما اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، بیانگر آن است که حضرت یوسف در حال فرار از زلیخا بوده و در نتیجه، صدق گفتار آن حضرت را اثبات می‌کند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که استدلال شاهد بر پایه چگونگی پاره شدن پیراهن از جلو یا پشت،

* نویسنده مسئول

آدرس پست الکترونیک: davod1848@gmail.com

چگونه می‌تواند دلیلی بر صدق یا کذب ادعای حضرت یوسف و زلیخا باشد. برای دستیابی به پاسخ این مسئله، هویت شاهد، منشأ آگاهی وی از کیفیت پاره شدن پیراهن، ادعای حضرت یوسف و زلیخا، نقش یوسف و زلیخا در نحوه دلالت پاره شدن پیراهن در آیات مرتبط بررسی می‌شود، تا چگونگی دلالت پاره شدن پیراهن بر صدق یا کذب ادعای هر یک روشن گردد.

درباره این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ هرچند مفسران ذیل آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره یوسف به این مسئله پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر، از مهم‌ترین تفاسیر حاوی دیدگاه‌های نو و مرتبط با موضوع بهره گرفته شده است.

این پژوهش به روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. در این روش، آیات مرتبط، گزارش‌های تفسیری و دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره شاهد و نحوه استدلال او بررسی و تحلیل شده‌اند.

۲. آیات و مفاهیم مرتبط با موضوع

در این تحقیق بررسی ما معطوف به سه آیه سوره یوسف یعنی آیات ۲۵ تا ۲۷ است که در آن به پاره شدن پیراهن حضرت یوسف و استدلال شاهد اشاره دارد:

«وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمیصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَیا سَیِّدَها لَدَی الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاَّ أَنْ یُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلیمٌ (۲۵) قالَ هِیَ راوَدَتْنی عَنْ نَفْسی وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمیصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبینَ (۲۶) وَ إِنْ كانَ قَمیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقینَ (۲۷)»

ترجمه:[۱] «و هر دو به سوی در کاخ پیشی گرفتند، و بانو پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و [در آن حال] در کنار [آستانه] در به شوهر وی برخوردند بانو به شوهرش گفت: کسی که نسبت به خانواده‌ات قصد بدی داشته باشد، کیفرش جز زندان یا شکنجه دردناك [چه خواهد بود؟!] (۲۵) یوسف گفت: او از من خواستار کام جویی شد. و گواهی از خاندان بانو چنین داوری کرد: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، بانو راست می‌گوید و یوسف دروغگوست. (۲۶) و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، بانو دروغ می‌گوید و یوسف راستگوست. (۲۷)»

دو جمله «قَدَّتْ قَمِیصَهُ» و «وَشَهِدَ شَاهِدٌ» نقش محوری در این تحقیق دارد که دلالت لغوی و اصطلاحی آن مورد بررسی قرار می گیرد.

الف: قَدَّتْ قَمِیصَهُ: در لغت، «قَدّ» به معنای پاره شدن از طول و «قَطّ» به معنای پاره شدن از عرض است (طریحی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۱۲۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۵۷). در واقع معنای قد پاره شدن از طول است و این پاره شدن از طول می تواند به دو نیم کردن و کل طول پیراهن منتهی شود، حتی برخی از اهل لغت جدا شدن از نصف یا دو نیم کردن را جزء معنای «قَدّ» می دانند: «القد قطع الشيء من نصفه أو قطعه نصفين». (خفاجی، ۱۴۲۶، ج۲، ص۲۵). «قمیص» نیز به لباسی گفته می‌شود که بر تن پوشیده می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج۴، ص۱۸۱).

برداشت مفسران از تعبیر «قَدَّتْ قَمِیصَهُ» آن است که پیراهن حضرت یوسف از بالا به پایین پاره شده است؛ هرچند احتمال پاره شدن از پایین نیز مطرح شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰). برخی دیگر از مفسران پاره شدن را

۱. از ترجمه شیخ حسین انصاریان به عنوان یک ترجمه رسمی استفاده شده است.

به گونه ای تلقی کرده اند که لباس از تن حضرت یوسف خارج شده است (عز بن عبدالسلام، ۱۴۲۹، ج۱، ص۳۰۰). بر این اساس واژ «قُدَّ» در دو تعبیر «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» و «قُدَّ مِنْ دُبُرٍ» می تواند به معنای پاره شدن از طول و یا دو نیم شدن معنا شود.

ب: وَشَهِدَ شَاهِدٌ: راغب اصفهانی (م ۴۰۱ ق)، «شهود» و «شهادت» را حضور و مشاهده چیزی با چشم یا بصیرت دانسته و بر همین اساس، شهادت را سخنی می‌داند که بر پایه مشاهده حسی یا علم حاصل از بصیرت صادر شده باشد: «قول صادر عن علم حصل بمشاهدة بصيرة أو بصر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۴۶۵).

در تفسیر آیه اگر تعبیر «شَهِدَ شَاهِدٌ» مشاهده حسی و با چشم قابل توجیه نباشد، این تعبیر به معنای «حکم حاکم» یعنی صدور حکم و داوری است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۰، ص۱۷۲). برخی از مفسرین این تعبیر را بمنزله شهادت و ناظر به کارکرد آن در اثبات بی گناهی یوسف دانسته اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰؛ ثقفی تهرانی، بی تا، ج۳، ص۱۷۳). برخی دیگر شهادت را سخن بدون فکر و تامل دانسته اند که در این جهت با شهادت حسی نیز اشتراک دارد(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۱، ص۱۴۳).

۳. هویت شاهد

درباره هویت شاهد در تعبیر «شَهِدَ شَاهِدٌ» دو نظر عمده مطرح شده است:

نخست، بر اساس برخی روایات شیعه و اهل سنت، شاهد طفلی در گهواره و پسر خواهر زلیخا بوده است (قمی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج۴، ص۱۵).

دوم، شاهد فردی از خاندان زلیخا بوده است. در مقابل، احتمال‌هایی همچون شهادت پیراهن، مشاور عزیز مصر یا شاهدی از جنس جن، به دلیل ناسازگاری با قید «مِنْ أَهْلِهَا» مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج۵، ص۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۱، ص۱۴۲).

در صورتی که صحت صدور روایات مربوط به سخن گفتن کودک اثبات شود، استدلال کردن شاهد نیازمند توجیه است؛ زیرا سخن گفتن معجزه گونه او دلیل محکمی بر بی گناهی یوسف است و نیازی به استدلال ندارد، از این رو برخی همین استدلال را قرینه ای بر نفی طفل بودن قرار داده اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۸، ص۴۴). در جواب باید گفت وجود استدلال در تنافی با فرض طفل بودن شاهد نیست؛ چون اگر بین پاره شدن پیراهن و ادعای یوسف و زلیخا دلالتی بر صدق و کذب وجود داشته باشد، این استدلال ارشاد به حکم است و شاهد به امری استناد کرده است که در متن حادثه تحقق یافته و می‌تواند به‌طور مستقیم در اثبات برائت حضرت یوسف مؤثر باشد و راه توجیه و انکار زلیخا را مسدود سازد. همچنین توجیه استدلال شاهد در فرض طفل بودن با دیدگاهی که معتقد است شاهد به بی گناهی یوسف یقین داشته، یکسان است و در ادامه بررسی خواهد شد.

بر اساس دیدگاه دوم، شاهد فردی از خاندان و بستگان زلیخا بوده است که در مواجهه با حضرت یوسف و زلیخا، دو ادعای متعارض را از آنان می‌شنود؛ به‌گونه‌ای که هر یک دیگری را متهم می‌کند. سپس بر پایه کیفیت پاره شدن پیراهن حضرت یوسف به داوری می‌پردازد. در مورد این شاهد دو مسئله اساسی مطرح است: نخست، حضرت یوسف و زلیخا چه ادعایی علیه یکدیگر مطرح کرده‌اند؛ و دوم، شاهد از چه راهی نسبت به کیفیت پاره شدن پیراهن آگاهی یافته است تا بر اساس آن داوری کند.

٤. شاهد و ادعای حضرت یوسف و زلیخا

حضرت یوسف و زلیخا هر دو دیگری را به تعرض متهم می‌کنند. زلیخا می‌گوید :(قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا) . هرچند این عبارت به‌صراحت بر قصد تجاوز دلالت ندارد، اما به‌صورت کنایی چنین معنایی از آن برداشت می‌شود. در مقابل، حضرت یوسف می‌فرماید :(هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي).

اگر تنها به ظاهر این دو عبارت قرآنی اکتفا شود، نخستین احتمال آن است که حضرت یوسف و زلیخا بدون اشاره به پاره شدن پیراهن یا کیفیت درگیری، صرفاً ادعای خود علیه یکدیگر را مطرح کرده‌اند. در این صورت، باید منشأ آگاهی شاهد از کیفیت پاره شدن پیراهن بررسی شود. اما اگر به واقع ماجرا نگاه کنیم، یوسف می تواند پاره شدن پیراهن را سند بی گناهی خود قرار دهد. با این حال مفسرین نحوه اتهام زنی زلیخا را و پاره شدن پیراهن توسط زلیخا را به گونه های مختلفی گزارش کرده اند که همگی نتیجه برداشت های آزاد آنان از این ماجرا است و دلیلی بر آن وجود ندارد. از جمله سمرقندی (م ۳۷۳ ق) چنین گزارش کرده است که زلیخا مدعی می‌شود: «در بستر برهنه خوابیده بودم که این جوان عبری آمد، لباس مرا کنار زد و از من درخواست مراوده کرد. من او را از خود دور کردم و در نتیجه پیراهنش پاره شد» (سمرقندی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۱۸۹).

بر اساس گزارش طبری (م ۳۱۰ ق) هر دو طرف مدعی پاره شدن پیراهن هستند؛ زلیخا ادعا می‌کند که در مقام دفاع از خود پیراهن حضرت یوسف را پاره کرده و حضرت یوسف نیز بیان می‌کند که هنگام فرار از دست زلیخا، پیراهنش پاره شده است[۲] (طبری، ۱۴۱۲، ج۱۲، ص۱۱۴).

ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) نیز به گونه‌ای دیگر تقریر کرده است. به نظر وی، شاهد به گمان اینکه زن راستگو است این استدلال راکرده است تا دلیلی بر صدق او اقامه کرده باشد؛ چون زن اگر از روبرو پیراهن یوسف را به قصد مجازات گرفته باشد و یوسف قصد فرار داشته باشد، پیراهن از جلو پاره می شود و اگر هم در حالی که خواسته برگردد و فرار کنه پیراهنش را گرفته باشد، باز از جلو پاره می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج۱۲، ص۵۱).

افزون بر این، تعقیب حضرت یوسف از سوی زلیخا با هدف تأدیب و تنبیه را میبدی (م ۴۸۰ ق) مطرح کرده و می‌نویسد: «...من در خانه خفته بودم که این غلام بسر من آمد تا دست بی ادبی بر من دراز کند و حرمت تو بخیانت تباه گرداند! من بیدار شدم، وی از من بگریخت، من خواستم که او را بگیرم تا ادب کنم، این آواز و شغب و دویدن من بر پی وی از آن بود» (میبدی، ۱۳۷۳، ج۵، ص۵۲). در همین راستا این احتمال وجود دارد که در پاره شدن پیراهن از عقب به قصد تنبیه، یوسف مقصر باشد نه زلیخا (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۸، ص۴۴۶). اما زلیخا نمی‌تواند چنین ادعایی را مطرح کند که برای تنبیه حضرت یوسف او را تعقیب کرده است؛ زیرا نخست اینکه وضعیت ظاهری زلیخا با چنین ادعایی سازگار نیست. دوم اینکه اگر حضرت یوسف قصد تعرض به زلیخا را داشت، مقتضای طبیعی آن بود که وی به سوی زلیخا حرکت کند و زلیخا از او بگریزد، نه اینکه حضرت یوسف از زلیخا فرار کند. شاید به همین دلیل، برخی مفسران احتمال فرار زلیخا را نیز مطرح کرده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۹، ص۳۸۵). سوم اینکه از ظاهر

۲. در پاورقی تفسیر تسنیم به اشتباه فقط ادعای پاره کردن پیراهن توسط زلیخا به طبری نسبت داده شده است، همچنین ارجاع آدرس به کتاب طبری نیز اشتباه چاپی دارد و به جای (ج ۱۲)، (ج ۲) چاپ شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ٤٠، ص ٤١٤).

استدلال شاهد برمی‌آید که حضرت یوسف و زلیخا نمی‌توانند در فرض پاره شدن پیراهن از پشت، هر دو صادق باشند. بنابراین، زلیخا نمی‌تواند به‌صراحت مدعی شود که پیراهن حضرت یوسف را از پشت و با هدف تنبیه او پاره کرده است؛ همان‌گونه که نمی‌تواند صراحتاً مدعی پاره شدن پیراهن از جلو شود. در هر حال مقتضای آیه ۲۵ فقط طرح ادعای تجاوز از سوی زلیخا است و فراتر از آن مبنی بر تنبیه و مجازات و یا پاره کردن پیراهن را دلالت ندارد.

۵. شاهد و علم به پاره شدن پیراهن

در فرضی که هیچ‌یک از حضرت یوسف و زلیخا به پاره شدن پیراهن اشاره نکرده باشند، شاهد باید از راه دیگری نسبت به این امر آگاهی یافته باشد تا بتواند داوری خود را بر آن مبتنی سازد.[۳] شهادت حسی، مهم‌ترین راه حصول چنین علمی است. مفسران این شهادت حسی را از دو طریق دیدن و شنیدن تبیین کرده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود.

۵. ۱. علم از طریق مشاهده

درباره اینکه شاهد چگونه از طریق مشاهده به کیفیت پاره شدن پیراهن آگاه شده است، سه احتمال مطرح شده است.

احتمال نخست: شاهد که از بستگان زلیخا بوده، در خانه حضور داشته و از مکانی که زلیخا متوجه او نبوده، تمام ماجرا را مشاهده کرده است. خداوند نیز برای یاری حضرت یوسف (ع)، او را برانگیخته تا حق را آشکارسازد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۵۹).

مشاهده کامل ماجرای مراوده از سوی شاهد، صرفاً احتمالی است که جز تعبیر «وَشَهِدَ شَاهِدٌ» دلیل دیگری بر آن وجود ندارد. افزون بر این، اگر شاهد تمام حادثه را با چشم خود دیده باشد، دیگر نیازی به استدلال بر پایه پاره شدن پیراهن و تفکیک میان جلو و پشت آن وجود نداشت؛ بلکه مقتضای شهادت حسی آن بود که به‌صراحت زلیخا را مقصر معرفی کند.

ابن منیر (م ۶۸۳ ق) در حاشیه کتاب کشاف زمخشری برای توجیه این مسئله بیان کرده که شاهد نخواسته به‌صورت مستقیم زلیخا را تکذیب و حضرت یوسف را تصدیق کند؛ بلکه برای رفع هرگونه اتهام جانبداری، استدلال خود را به‌گونه‌ای مطرح کرده که انصاف نسبت به هر دو طرف رعایت شود. ازاین‌رو، ابتدا فرضی را بیان کرده که خود از عدم تحقق آن اطمینان داشته و سپس فرض دوم را که به وقوع آن یقین داشته است، مطرح کرده است. وی این شیوه را به اقدام حضرت یوسف در بازرسی بار برادران تشبیه می‌کند؛ آنجا که ابتدا بار سایر برادران را بررسی کرد و در پایان، بار برادری را گشود که جام در آن قرار داشت. بر این اساس، فرض نخست درباره پاره شدن پیراهن از جلو، صرفاً مقدمه‌ای برای بیان فرض دوم، یعنی پاره شدن از پشت، بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰، پاورقی).

احتمال دوم: پاره شدن پیراهن هم‌زمان با گشوده شدن در رخ داده و شاهد همان صحنه را مشاهده کرده است؛ بدین معنا که دیده است زلیخا پیراهن حضرت یوسف را از عقب پاره می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ج۷، ص۱۸۱.)

احتمال سوم: کیفیت پاره شدن پیراهن به گونه‌ای بوده است که هنگامی که شاهد و عزیز مصر وارد صحنه شدند،

---

۳. شاهد ممکن است هنگام باز شدن در کنار شوهر زن حضور نداشته باشد و او با احضار شاهد و شرح ماجرا برای او درخواست داوری کرده باشد (قطب، ۱٤۱۲، ج٤، ص ۱۹۸۲). این احتمال با متن آیه مخالفتی ندارد، خصوصا که از متن آیه تصریحی وجود ندارد که حتما شاهد هنگام باز شدن درکنار شوهر زن بوده یا ناگهانی وارد شده یا با دعوت شوهر و یا زن وارد شده است (مغنیه، ۱٤۲٤، ج٤، ص ۳۰۵).

به‌روشنی آثار آن را مشاهده کردند. به‌ویژه آنکه پارگی از طول بوده و احتمال نمایان شدن بدن حضرت یوسف نیز وجود داشته است.[٤]

بر این اساس در احتمال دوم و سوم ممکن است، تعبیر «وَشَهِدَ شَاهِدٌ» ناظر به مشاهده صحنه پاره شدن پیراهن باشد، نه تمام وقایع میان حضرت یوسف و زلیخا.

با این حال، اگر شاهد صرفاً با مشاهده پاره شدن پیراهن از پشت، به بی‌گناهی حضرت یوسف یقین پیدا کرده باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا داوری خود را در قالب جمله‌های شرطی بیان کرده است؛ در حالی که جمله شرطیه ظهور در فرض و تردید دارد و این امر با مفهوم شهادت سازگار به نظر نمی‌رسد.

در پاسخ می‌توان گفت: اگر شاهد یقین به برائت حضرت یوسف داشته است، جمله شرطیه یا بر اساس تحلیل ابن منیر بیان شده است؛ بدین معنا که جمله نخست مقدمه‌ای برای اثبات جمله دوم است؛ یا مطابق دیدگاه ابن انباری (م ۳۲۸ ق) تفسیر می‌شود. از ابن انباری نقل شده است که کاربرد جمله شرطیه در چنین مواردی، با وجود یقین شاهد، برای اقناع عقلی مخاطب و فراهم ساختن زمینه تشخیص راستگو از دروغگو است؛ گویی شاهد می‌گوید: «من به صدق حضرت یوسف یقین دارم، اما اگر شما نیز در کیفیت پاره شدن پیراهن تأمل کنید، به همین نتیجه خواهید رسید.» اما اگر شاهد خود به یقین نرسیده باشد، جمله شرطیه صرفاً دیدگاه پیشنهادی او برای تشخیص فرد خطاکار خواهد بود و در این صورت، «شهادت» به معنای آشکار ساختن و تبیین حقیقت است: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ؛ أَعْلَمَ وَبَيَّنَ» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج۲، ص۴۳۳).

با این همه، تحلیل ابن انباری در هر دو فرض، تا زمانی که کیفیت دلالت پاره شدن پیراهن از جلو یا پشت بر صدق یا کذب هر یک از دو طرف تبیین نشود، نمی‌تواند برای مخاطب اقناع‌آور و ارشاد به حکم باشد و حتی به عنوان معیاری برای داوری نیز کارآمد نخواهد بود.

۵. ۲. علم از طریق شنیدن

از ابن عباس (م ۶۸ ق) نقل شده است که عزیز مصر به همراه پسرعموی زلیخا ـ که مردی حکیم بود ـ پیش از ورود به اتاق، از پشت در، صدای پاره شدن پیراهن را شنیدند. پسرعموی زلیخا گفت: ما صدای پاره شدن پیراهن و هیاهوی داخل اتاق را شنیدیم، اما نمی‌دانیم کدام‌یک دیگری را تعقیب می‌کرده است. اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، زلیخا راست می‌گوید و اگر از پشت پاره شده باشد، حضرت یوسف صادق است (سمرقندی،۱۴۱۳، ج۲، ص۱۸۹).

با این حال، هیچ شاهدی از آیات قرآن یا روایات معتبر بر این دیدگاه وجود ندارد و به نظر می‌رسد صرفاً احتمالی مبتنی بر حدس باشد. افزون بر این، بر اساس روند طبیعی حادثه، دشوار است پذیرفته شود که پیراهن حضرت یوسف از جلو پاره شده باشد، در حالی که وی در تعقیب زلیخا بوده است؛ مگر آنکه گفته شود زلیخا در آغاز، هنگامی که حضرت

٤. این احتمال در صورتی است که شاهد همراه شوهر زن باشد و برخی مفسرین فقط به حضور شوهر زن و مشاهده او اشاره کرده اند و حضور شاهد و زمان شهادت او را نامعلوم می دانند که به دلیل سکوت خداوند از بیان آن، نیازی به بحث ندارد. «أما أين كان هذا الشاهد؟. و متى أدلى بشهادته؟ وهل جاء صدفة، أو بدعوة منها أو من زوجها، اما هذا أو غير هذا فقد سكت اللّه عنه، و في الحديث: ان اللّه سكت عن أشياء فلا تتكلفوها»(مغنیه، ١٤٢٤، ج٤، ص: ٣٠٥).

یوسف به سوی او آمده، در مقام دفاع از خود پیراهن او را از جلو پاره کرده و سپس خود گریخته است؛ یا آنکه حضرت یوسف در حال تعقیب زلیخا، پایش به جلوی پیراهن گیر کرده و پیراهن از همان قسمت پاره شده باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰).

٦. نحوه دلالت پاره شدن پیراهن حضرت یوسف بر صدق و کذب

شاهد ـ صرف‌نظر از هویت او ـ در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره یوسف، از کیفیت پاره شدن پیراهن حضرت یوسف از جلو یا پشت، صدق یکی از دو طرف و کذب دیگری را نتیجه گرفته است. با این حال، صرف پاره شدن پیراهن از جلو یا پشت، بدون در نظر گرفتن ادعای حضرت یوسف و زلیخا و امکان توجیه هر یک از این دو حالت، نمی‌تواند به خودی خود دلیل بر صدق یا کذب کسی باشد؛ زیرا صدق و کذب از اوصاف کلام‌اند، در حالی که پاره شدن پیراهن از جلو یا پشت، تنها می‌تواند از قصد و رفتار حضرت یوسف و زلیخا حکایت کند.

ازاین‌رو، مسئله اصلی آن است که پاره شدن پیراهن از جلو (قُدَّ مِنْ قُبُلٍ) یا از پشت (قُدَّ مِنْ دُبُر) چگونه می‌تواند کاشف از قصد دو طرف باشد و در نتیجه، بر صدق یا کذب ادعای آنان دلالت کند.

در این پژوهش، چهار وجه برای تبیین این دلالت بررسی می‌شود. دو وجه نخست در منابع تفسیری مطرح شده و دو وجه دیگر به عنوان تحلیل‌های تکمیلی برای تبیین نحوه دلالت پاره شدن پیراهن ارائه می‌شود.

۶. ۱. دلالت پاره شدن پیراهن بر دفاع یا فرار

در این وجه پاره شدن پیراهن از عقب یا جلو نتیجه واکنش و عملکرد زلیخا است. ازاین‌رو، پاره شدن از جلو نشانه درگیری و دفاع او در برابر تعرض حضرت یوسف و اماره‌ای مستقل بر دفاع و پاره شدن از پشت، نشانه فرار حضرت یوسف و درخواست مراوده از سوی زلیخا خواهد بود (طبرسی، ۱۴۰۸، ج۵، ص۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۱، ص۱۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج۴، ص۴۱۲؛ تفسیر نمونه، ۱۳۷۸، ص۳۸۵ ـ ۳۸۶).

با این حال، اینکه پاره شدن پیراهن از جلو به طور مستقل اماره دفاع زلیخا باشد، صرفاً یک احتمال است که عرفا و عادتا وقوع آن بعید بوده و همان‌گونه که ابن منیر تصریح کرده، احتمال خلاف آن نیز موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ یعنی زلیخا به قصد تجاوز حضرت یوسف را به سوی خود کشیده و در همین حال، پیراهن او از جلو پاره شده باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰، پاورقی).

افزون بر این، هرچند در جریان درگیری، امکان پاره شدن جزئی لباس وجود دارد، اما پاره شدن طولی پیراهن، به گونه‌ای که از بالا تا پایین شکافته شود، امری بعید به نظر می‌رسد. نکته مهم دیگر آن است که در وضعیت تعرض، واکنش‌های طبیعی یک زن معمولاً در قالب گریه، التماس، فریاد، جیغ یا چنگ زدن به سر وصورت مهاجم بروز می‌یابد؛ اما پاره کردن پیراهن آن هم از طول، از رفتارهایی نیست که غالباً در چنین شرایطی رخ دهد؛ همچنین اگر فراری در کار باشد، مقتضای عادی آن است که زن از مهاجم بگریزد، نه اینکه مرد از زن فرار کند. بر این اساس، نمی‌توان همانند ابن عاشور ادعا کرد که پاره شدن پیراهن از جلو، نتیجه حمله زلیخا به حضرت یوسف با هدف مجازات و تنبیه او بوده و آن حضرت نیز در حال رهایی و فرار از دست زلیخا، پیراهنش از جلو پاره شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج۱۲، ص۵۱).

از دیدگاه فخر رازی(م۶۰۶ق) این احتمال که زن به قصد تنبیه و مجازات در واکنش به قصد تعرض به دنبال یوسف افتاده و پیراهنش را پاره کرده باشد، مقصر بودنش را منتفی می کند؛ از این رو شوهر زلیخا با توجه به شخصیت حضرت

یوسف، وضعیت ظاهری زلیخا و قرائن موجود در صحنه، به بی‌گناهی حضرت یوسف اطمینان یافته بود و داوری شاهد، تنها نقش تقویت‌کننده این اطمینان را ایفا می‌کرد. بر این اساس وی پاره شدن پیراهن را نه به عنوان دلیلی مستقل، بلکه به منزله مرجحی در کنار سایر قرائن می‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۸، ص۴۴۵ ـ ۴۴۶). البته حصول چنین اطمینانی برای شوهر زن مورد تردید است، به ویژه اگر وضعیت ظاهری زلیخا و بودن در کنار یوسف برای او موجب شک و گمان به تبانی خیانت نشده باشد؛ در حالی که به طور معمول، مشاهده زن و مردی در چنین موقعیتی می‌تواند چنین شکی را در ذهن شوهر ایجاد کند. از همین رو، زلیخا برای رفع این شک وگمان، حضرت یوسف را متهم ساخت و حضرت یوسف نیز در پاسخ، زلیخا را متهم کرد. همچنین پاره کردن پیراهن به قصد مجازات و تنبیه از ناحیه زلیخا، چه در حمله از روبرو و چه در تعقیب از پشت سر، احتمالی است که دلیلی بر آن وجود ندارد.

در پایان می توان دلالت این وجه را در پاره شدن پیراهن در دفاع زلیخا برای توجیه پذیر بودن حکم شاهد پذیرفت. در این احتمال برای صدق معنای «قُدَّ» پاره شدن جزیی در طول کافی است.

۶. ۲. دلالت پاره شدن پیراهن بر فرار، نه دفاع

این وجه ادامه و تکمیل وجه قبلی است که با توجه به اشکالات آن برخی از مفسرین پاره شدن پیراهن از جلو را نپذیرفته اند، اگرچه دلالت پاره شدن از عقب را بر فرار حضرت یوسف و در نتیجه، صدق گفتار او پذیرفته‌اند.[۵] بر همین اساس چه پاره شدن پیراهن دلالتی نداشته باشد یا فقط دلالت بر فرار و صدق یوسف داشته باشد، آنان استدلال شاهد را همسو و مشابه یکدیگر توجیه کرده‌اند، حتی این توجیه را مناسب با شهادت طفل نیز قرار داده اند (ثقفی تهرانی، بی تا، ج۳، ص۱۷۳).

بر اساس این دیدگاه که بر گرفته از توجیه ابن منیر در پاورقی کتاب کشاف است، شاهد از آغاز به بی‌گناهی حضرت یوسف یقین داشته است؛ اما برای آنکه در داوری خود جانب بی‌طرفی را رعایت کند و مخالفت صریحی با زلیخا نشان ندهد، فرض پاره شدن پیراهن از جلو را نیز مطرح کرده و جمله اول را مقدمه ای برای اثبات جمله دوم قرار داده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰، پاورقی؛ قاسمی، ۱۴۱۳، ج۶، ص۱۷۰). در همین راستا گفته شده: شاهد به طریقی علم به پاره شدن از عقب داشته است، اما پاره شدن از جلو را چون واقع نشده مطرح می کند تا بگوید از جلو بودن مطلقا دلیل صدق زلیخاست، حتی اگر احتمال خلافی باشد. بنابراین وقتی از جلوپاره شدن کاملا رد شد، قول دیگر ثابت می شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج۶، ص۴۱۳).

صرف‌نظر از انگیزه، علم و هویت شاهد، اگر شوهر زلیخا از فرض پاره شدن پیراهن از جلو، احتمال درگیری و دفاع زلیخا را برداشت کرده باشد، نتیجه این تحلیل نیز در نهایت به همان دیدگاه نخست، یعنی دلالت پاره شدن پیراهن بر دفاع و فرار، باز خواهد گشت.

---

۵. برخی از مفسرین معتقدند بین پاره شدن پیراهن از جلو و عقب و صدق و کذب دلالت عقلی و عرفی وجود ندارد تا یکی صادق و دیگری کاذب باشد و بتوان آن را دلیل مستقلی به حساب آورد؛ چون احتمال داره زن درپاره شدن پیراهن از جلو مقصر باشد و یا مرد نیزدر پاره شدن پیراهن ازعقب مقصر باشد. ازآنجا این این مفسر شاهد را طفل می داند بیان استدلال را برای رعایت جانب زن می داند (صدیق‌حسن‌خان، ۱٤۲۰، ج ۳، ص ٤٠٥-٤٠٦).

۶. ۳. دلالت پاره شدن پیراهن بر لباس جلو باز یا باز کردن لباس

در دوجه قبلی زلیخا نقش مستقیم در پاره شدن پیراهن داشت، اما در این وجه با توجه به معنای «قَدّ» در دو نیم شدن و قصد هر کدام از یوسف و زلیخا، انتساب پاره شدن در جلو به یوسف است و نه زلیخا.

برای تبیین و روشن شدن این وجه چند مقدمه ضروری است.

نخست: موقعیت زلیخا: در اینکه زلیخا خود را در موقعیتی تحریک‌آمیز و جنسی قرار داده، تردیدی وجود ندارد و برخی از مفسران نیز به آن تصریح کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۸، ص۴۴۵). با این حال، این احتمال که وی در آن صحنه برای اینکه اغواگری را به نحو کامل انجام دهد، بدون پوشش باشد وجود دارد.

دوم: ادعای حضرت یوسف و زلیخا: قدر مسلم از آیات آن است که یا یوسف و زلیخا فقط یکدیگر را متهم به مراوده کرده اند و شاهد از طریق دیگری علم به پاره شدن پیراهن داشته است و یا یوسف می تواند پاره شدن پیراهن را سند بی گناهی خود قرار دهد.

سوم: امکان پاره شدن پیراهن از ناحیه یوسف: دو تعبیر «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» و «قُدَّ مِنْ دُبُر» نهایت دلالتی که دارد، پاره شدن پیراهن یوسف از ناحیه جلو و عقب است اما در اینکه این پاره شدن از ناحیه چه کسی باشد دلالتی ندارد، اگرچه به قرینه جمله «وَ قَدَّتْ قَمیصَهُ مِنْ دُبُر» بیشتر مفسران پارگی پیراهن از جلو را از ناحیه زلیخا در درگیری با یوسف دانسته اند، اما برخی نیز احتمال داده‌اند که این پارگی به وسیله خود حضرت یوسف و در اثر گیر کردن پای او به پیراهن هنگام دویدن ایجاد شده باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۶۰).

چهارم: تعیین معنای «قُدَّ»: در این وجه معنای «قُدَّ» نصف شدن و دو نیم کردن است. پیراهن اگر در خارج از صحنه و توسط خود یوسف و یا فرد دیگری دونیم شده باشد، فعل مجهول «قُدَّ من قبل» بر آن منطبق است. به عبارت دیگر اگر یوسف (یا خیاط یا هر فردی مانند او) برای اینکه لباس را بتواند به راحتی بپوشد از جلو بریده باشد و آن را دو نیم کرده باشد، استعمال «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» بر آن صحیح است: بنابراین معنای آیه چنین می شود: اگر یوسف قصد تعرض به زلیخا را داشت از لباسی استفاده می کرد که از جلو دو نیم شده بود (لباس جلو باز) تا بتواند به راحتی قصدش را محقق کند، اما او از لباس جلو بسته استفاده کرده است که با این قصد سازگار نیست.

ممکن است اشکال شود که چگونه «قُدَّ» در یک جا به معنای دو نیم بودن لباس و در جای دیگر به معنای پاره شدن در همان صحنه باشد. پاسخ آن است که اگر «قُدَّ مِنْ دُبُرٍ» نیز بر دو نیم شدن کامل حمل شود، اشکالی پیش نخواهد آمد؛ زیرا در این صورت نیز لباس حضرت یوسف از پشت شکافته و دو نیم شده است. افزون بر این، در نظر برخی مفسران شدت پارگی به اندازه‌ای بوده که بیان کرده اند لباس از بدن حضرت یوسف خارج شده است (عز بن عبدالسلام، ۱۴۲۹، ج۱، ص۳۰۰).

پنجم: تناسب قصد و فعل: در این وجه تناسب قصد و فعل نسبت به هر کدام از یوسف و زلیخا باید لحاظ شود. دلیل اینکه زلیخا یوسف را متهم کرد، وضعیت ظاهری وی در صحنه بود؛ زیرا او با وضعیت اغواگرانه، خود را در معرض اتهام خیانت قرار داده بود. شوهر زلیخا با مشاهده وضعیت ظاهری زلیخا و نمایان بودن بدن یوسف بر اساس پارگی پیراهن، گمان یا شک کرده که میان آن دو تبانی در خیانت صورت گرفته است و هر دو با رضایت قصد انجام کاری را داشته‌اند. بر این اساس، زلیخا برای اینکه این گمان و شک را از بین ببرد، یوسف را متهم به خیانت کرد، تا نشان دهد که تبانی و قصد مشترکی در کار نبوده است. یوسف نیز با ردّ این اتهام، قصد تبانی را نفی کرده و اتهام را متوجه زلیخا می‌کند. شاهد قصد

یوسف در تعرض را به نوع لباس مرتبط می‌داند؛ به‌گونه‌ای که دو نیم شدن پیراهن از جلو، نشانه لباس جلو باز و فراهم بودن زمینه برای قصد تعرض است، در حالی که لباس جلو بسته چنین خصوصیتی ندارد. در مقابل، شاهد قصد تعرض زلیخا به یوسف را در حالت فرار لحاظ کرده است؛ زیرا به طور معمول، کسی که مورد تعرض قرار گرفته باشد، اقدام به فرار می‌کند و پاره شدن پیراهن از عقب، دلیل قصد زلیخا در ممانعت از فرار یوسف و تحقق قصد تعرض اوست.[٦]

در فرض قبلی، یوسف لباس جلو بسته پوشیده است و اگر قصد تعرض داشت، لباسی اختیار می‌کرد که از جلو دو نیم شده یا باز باشد. اما اگر یوسف لباسی پوشیده باشد که از جلو دو نیم شده، ولی با شال، دستار یا بندی مانند دکمه، لباس خود را از جلو محکم بسته باشد، در اینجا «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» (شکافتن یا دو نیم شدن از جلو) با یک فعل اختیاری آشکار می‌شود؛ یعنی یوسف با باز کردن جلوی لباس، دو نیم شدن و شکاف آن را نمایان کرده است و این آشکار شدن، نشانه و اماره قصد یوسف بر تعرض خواهد بود.

بنابراین، دو نیم شدن لباس یوسف توسط خودش، چون امری اختیاری است، با باز کردن لباس تناسب دارد و استعمال «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» درباره آن، به اعتبار دو نیم شدن پیراهن پیش از بسته شدن یا پس از گشودن آن است.

در این وجه معنای قُدَّ در دو نیم شدن، در هر دو تعبیر «قُدَّ مِنْ قُبُلٍ» و «قُدَّ مِنْ دُبُرٍ» تحقق یافته است، با این تفاوت که دونیم شدن متناسب با قصد یوسف حاصل یک فعل اختیاری، و دو نیم شدن از عقب متناسب با قصد زلیخا، نتیجه یک فعل اضطراری است، همانگونه که نتیجه فعل اختیاری زلیخا در وضعیت اغواگرانه وی در نداشتن پوشش و طلب جنسی ظهور یافته است. شاید از همین رو بوده که فقط پیراهن یوسف و نه زلیخا، مورد استناد شاهد قرار گرفته است. بر این اساس رعایت تناسب معنا نسبت به قصد، نه تنها خلاف سیاق آیه نیست، بلکه روشی در تعیین مقصود آیه است.[٧]

۶. ۴. دلالت پاره شدن پیراهن بر قرب (اقدام) و بُعد (اعراض)

در وجه چهارم، برخلاف وجوه پیشین، بحث درباره عامل پاره شدن پیراهن یا معنای دقیقِ «قد» موضوعیت ندارد؛ بلکه معیار داوری، صرفاً جهتِ پارگی (از جلو یا پشت) و استناد به صدق یا کذبِ ادعای زلیخا است. محور استدلال شاهد در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره یوسف، نه ادعای یوسف، بلکه ادعای زلیخا مبنی بر «قصد سوء» است. شاهد ابتدا صدق یا کذبِ گفتار زلیخا را ارزیابی کرده و سپس صدق یا کذب سخن یوسف را نتیجه می‌گیرد.

از آنجا که تعرضِ متعارف از روبه‌رو و اعراض یا فرار از پشت صورت می‌گیرد، پارگیِ پیراهن از جلو اماره‌ای بر اقدام و قصد یوسف (و صدق زلیخا) و پارگی از پشت کاشف از اعراض و عدم قصد او (و کذب زلیخا) است. این برداشت با تفاوت تعابیر آیه نیز هماهنگ است؛ زیرا درباره زلیخا تنها صدق و کذبِ گفتار او (فَصَدَقَتْ / فَكَذَبَتْ) ارزیابی شده، اما درباره یوسف شخصیت او (وَهُوَ مِنَ الصّادِقِينَ / الْكَاذِبِينَ) ملاک قرار گرفته است. همچنین قید مِنْ أَهْلِهَا مؤید این است که

---

٦. در نظر ابن عاشور قصد مراوده زلیخا زمانی صحیح است که قبل از فرار یوسف باشد و در حال فرار پاره شدن دلالت بر قصد زن ندارد، بلکه دلالت دارد که یوسف به سمت در دویده و از زن سبقت گرفته است. قبل از فرار زن از یوسف طلب مراود کرده و وقتی یوسف قبول نکرده و روبرگردانده، زلیخا برای اینکه او را مجبور به اطاعت کند، یوسف را از عقب به شدت به سمت خودش کشیده و به همین دلیل پیراهن از عقب پاره شده است (ابن عاشور، ١٤٢٠، ج ١٢، ص ٥١).

٧. در همین سوره یوسف مفسرین (هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها) و (وَ اسْتَبَقَا الْبابَ) را مطابق با قصد هر یک از یوسف و زلیخا معنا کرده اند (طبرسی، ١٤٠٨، ج٥، ص: ٣٤٣ و ٣٤٧).

شاهد به دلیل انتساب خانوادگی به زلیخا، از نسبت دادن مستقیم جرم به وی خودداری کرده و تنها بر اساس پارگی پیراهن داوری نموده است. بنابراین، کیفیت پارگی یا عامل آن نقشی در استدلال ندارد و صرف جهتِ پارگی، ملاکِ کشف حقیقت است.

در مجموع، هر چهار وجه قابل پذیرشند، اما وجه چهارم و سپس وجه سوم، به دلیل استقلالِ امارهِ پارگیِ پیراهن، از استحکام بیشتری برخوردارند. بر این اساس، مفاد آیات ۲۵ تا ۲۷ چنین تبیین می‌شود: همسر زلیخا به‌طور ناگهانی وارد شده و موقعیت را مشکوک می‌یابد؛ زلیخا برای رفع اتهام، یوسف را متجاوز معرفی می‌کند و یوسف نیز اتهام را متوجه او می‌سازد. در این میان، شاهد با استناد به پارگی پیراهن از جلو (نشانه اقدام یوسف و صدق زلیخا) یا از عقب (نشانه فرار یوسف و کذب زلیخا)، به حل منازعه و داوری میانجی‌گرانه می‌پردازد.

۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نحوه دلالت پاره شدن پیراهن حضرت یوسف بر صدق و کذب در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره یوسف انجام شد. نتایج نشان داد که آگاهی شاهد از وضعیت پیراهن، یا از طریق مشاهده مستقیم و یا بر پایه اظهارات حضرت یوسف حاصل شده است؛ و اگر شاهد نسبت به بی‌گناهی حضرت یوسف آگاهی داشته باشد، استدلال او ناظر به ارشاد به حکم و اقناع مخاطب است.

در تبیین دلالت پارگی پیراهن، چهار وجه قابل طرح است. در سه وجه نخست، صدق و کذب دو ادعا به نقش قصد حضرت یوسف و زلیخا در پاره کردن لباس وابسته است؛ اما در وجه چهارم، ملاک داوری نه عامل ایجاد پارگی، بلکه جهت آن (از جلو یا پشت) به عنوان کاشف از قصد یا عدم قصد حضرت یوسف است. بررسی معنای «قُدَّ» نشان می‌دهد که وجه چهارم و پس از آن وجه سوم، به دلیل تفسیر جهت پارگی به عنوان اماره‌ای مستقل، از استحکام بیشتری برخوردارند.

برتری وجه چهارم بر سایر وجوه، در قوت دلالت سیاقی آیات و تمرکز محور داوری بر ادعای زلیخا است؛ به گونه‌ای که پارگی از جلو نشانه اقدام و قصد یوسف (و صدق زلیخا) و پارگی از پشت نشانه اعراض او (و صدق یوسف) تلقی می‌شود، بدون آنکه نیازی به اثبات نقش زلیخا در پاره کردن لباس باشد. تفاوت وجه سوم و چهارم نیز در این است که در وجه سوم، «قُدَّ» به معنای دو نیم شدن و متناسب با لباس جلو باز است، در حالی که در وجه چهارم، صرفِ پارگی از جلو به‌عنوان اماره‌ای بر قصد یوسف کفایت می‌کند.

۹. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز بن عبدالسلام، (۱۴۲۹ق)، *تفسیر العز بن عبدالسلام*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتاب العربی.

۳. ابن‌عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، *التحریر والتنویر (المعروف بتفسیر ابن‌عاشور)*، بیروت: فرهنگ نشر نو.

۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵. ثقفی تهرانی، محمد، (بی‌تا)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران: برهان.

۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ش)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.

۷. خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *ریحانة الألباء وزهرة الحیاة الدنیا*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت: دارالعلم، الدار الشامیة.
۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۰. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق)، بحر العلوم، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۲. صدیق‌حسن‌خان، محمد صدیق، (۱۴۲۰ق)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مکتبة المرتضویة.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۱۸. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۱۹. قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، قاهره: دارالشروق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتاب.
۲۳. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، (۱۳۷۱ ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.